

دو لوحه است که در این کتاب است
نقد افلاکون در این کتاب است

عقاب الیم گرفت رسته خلد و کلام مشک کوفه و شام آن خبث از با بس
عولیا کرده انجیم پطرا و کفر نقاب کرم در میان یکی سوزان کرد با انچه و از
هر جانب سرود و خوشه بنیاد کردن و بهلدت دماغه را بلندت حتی اتنا آه
از دل بوخته اهل بیت و ارمیت از نا ربح کوز و ختیان فاطمه که در آن است
غلفه و طوغای کوفیان را شنیدند از جرشش و خوشش این که نمودت
خود را فصد ای و او ایله از آن اضطراب و زلزله که در دستان کوهک
جنب اهن سین حادث گردید و احسنه از شیون زمان بود و فرزند
مردی که بی کرد و زار گردند اما ایمن زمان بگردن شمش ابدال این
نیم که زیم از تویر آن لال است ای باران کوهک چه حال داشتند

در آن دو لوحه است
نقد افلاکون در این کتاب است

نقد افلاکون در این کتاب است
نقد افلاکون در این کتاب است

ان ملوک خوارت که بیشتر از بیرون آوردن توانست
چو از بر او بسیاری محبت در جهاد بیت مبارکش
رسیده بود انکشت انحضرت ورم کرده بود آن
ملوک انکشت انحضرت را از پنج برید انکشته را
از انکشتن برودن کشید هر یک از آن قوم
به سعادت که ایس ایلیاب انحضرت را برودن
در دنیا هر یک سید گرفتار شدند در آخرت